

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيْلِ عَشْرِ (۲)  
وَ الْمُنْفَعِ وَ الْوَتْرِ (۳) وَ الْبَلِّ إِذَا يَنْسِرُ (۴) ...

در هنگامه فجر،  
و لیلی عشره،  
تقدیم به شفع،  
آن که این راه پرافتخار را بر ما گشود،  
و آن که می رود تا به عمر بنشاندش؛  
و به امید رسیدن به وتر،  
در پایان شب ...

# چهل ستون تمدن

مبانی حکمی و مهدوی تمدن نوین اسلامی

دکتر محمد هادی همایون

استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)



انتشارات  
دانشگاه امام صادق علیه السلام

**عنوان:** چهلستون تمدن: مبانی حکمی و مهدوی تمدن نوین اسلامی

**مؤلف:** دکتر محمدهادی همایون

**ناشر:** دانشگاه امام صادق علیه السلام

**ویراستار، صفحه‌آرا و طراح جلد:** محمد روشنی

**نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ:** رضا دیا

**چاپ و صحافی:** چاپ سپیدان

**چاپ اول:** ۱۳۹۸

**قیمت:** ۸۴۰ ۰۰۰ ریال

**شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه

**شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۷۷۷-۶

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳  
تلفن: ۶۶۹۷۳۲۱۲

فروشگاه کتاب صادقی: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه

سندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

فروشگاه اینترنتی: [www.ketabesadiq.ir](http://www.ketabesadiq.ir) • [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: همایون، محمدهادی، ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور: چهلستون تمدن: مبانی حکمی و مهدوی تمدن نوین اسلامی /

مؤلف محمدهادی همایون.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶۵۰ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۷۷۷-۶

موضوع: تمدن اسلامی

موضوع: دین و تمدن

موضوع: اسلام -- عقاید

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده‌بندی کنگره: DS ۳۵/۶۲

رده‌بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۲۹۷۴۷

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.  
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست اجمالی

۱۵.....	سخن ناشر.....
۱۷.....	مقدمه: داستان ما و معاد.....
۲۷.....	بخش نخست: عوالم شناسی.....
۲۹.....	فصل ۱. نظام ظاهر و باطن.....
۳۳.....	فصل ۲. عالم و نظام عوالم.....
۴۷.....	فصل ۳. ویژگی های عوالم.....
۵۹.....	فصل ۴. نزول و تجلی.....
۶۳.....	فصل ۵. نظام احسن و شرور.....
۷۱.....	فصل ۶. آیات و ثقلین.....
۷۷.....	فصل ۷. زمان و مکان.....
۸۳.....	فصل ۸. قانون و روابط.....
۹۳.....	فصل ۹. امکان و لزوم حرکت.....
۹۷.....	فصل ۱۰. قوس نزول و صعود.....
۱۰۵.....	فصل ۱۱. عمل و عقیده.....
۱۱۵.....	فصل ۱۲. عقل و نقل.....
۱۳۷.....	بخش دوم: طبیعت شناسی.....
۱۳۹.....	فصل ۱۳. طبیعت و حیوانات.....
۱۵۱.....	فصل ۱۴. طبیعت آخرت.....
۱۵۹.....	فصل ۱۵. ملائک.....
۱۶۷.....	فصل ۱۶. روح و ملک.....
۱۷۷.....	فصل ۱۷. جسم و روح.....
۱۸۷.....	فصل ۱۸. نور.....
۱۹۷.....	فصل ۱۹. جن.....

فصل ۲۰. ابلیس و شیطان	۲۰۷
<b>بخش سوم: فرجام‌شناسی</b>	
فصل ۲۱. ذر و میثاق	۲۲۳
فصل ۲۲. عمر و پیری	۲۴۱
فصل ۲۳. مرگ و توقی	۲۴۹
فصل ۲۴. قبر و برزخ	۲۶۳
فصل ۲۵. قیامت و ساعت	۲۷۳
فصل ۲۶. حشر و جمع	۲۸۷
فصل ۲۷. احضار و حساب	۳۰۱
فصل ۲۸. بهشت و جهنم	۳۱۳
فصل ۲۹. قیامت و ظهور	۳۳۳
فصل ۳۰. رجعت و قیامت	۳۵۳
فصل ۳۱. بازتاب‌های قیامت	۳۸۱
<b>بخش چهارم: تمدن‌شناسی</b>	
فصل ۳۲. دین و تمدن	۳۹۷
فصل ۳۳. رویکرد تمدنی به مهدویت	۴۱۱
فصل ۳۴. ملک و تمدن	۴۲۹
فصل ۳۵. فرهنگ و پیشرفت	۴۴۷
فصل ۳۶. علم و دین	۴۶۹
فصل ۳۷. تاریخ تمدن	۴۸۹
فصل ۳۸. جغرافیای راهبردی	۵۱۱
فصل ۳۹. انقلاب اسلامی و تمدن نوین	۵۲۹
فصل ۴۰. عاشورا و اربعین	۵۴۹
منابع و مآخذ	۵۶۷
نمایه آیات	۵۷۵
نمایه روایات	۵۸۳
نمایه	۶۲۹

## فهرست مطالب

سخن ناشر .....	۱۵
مقدمه: داستان ما و معاد .....	۱۷
<b>بخش نخست: عوالم شناسی</b>	
فصل ۱. نظام ظاهر و باطن .....	۲۹
فصل ۲. عالم و نظام عوالم .....	۳۳
<hr/>	
عالم و عوالم سه‌گانه .....	۳۳
وحدت و عینیت عمل در عوالم .....	۳۷
حضور و وجود بالفعل .....	۴۰
ظهور و شدت .....	۴۲
فصل ۳. ویژگی‌های عوالم .....	۴۷
<hr/>	
نام‌های عوالم سه‌گانه .....	۴۷
توحید و عوالم .....	۵۱
نام‌های نسبی عوالم .....	۵۵
فصل ۴. نزول و تجلی .....	۵۹
<hr/>	
نزول و تجلی در قرآن کریم .....	۵۹
تجافی و خلق .....	۶۰
تدریج و پیوستگی .....	۶۲
فصل ۵. نظام احسن و شرور .....	۶۳
<hr/>	
نظام احسن و تجلی .....	۶۳
شرور .....	۶۵
ابتلاء و فتنه .....	۶۸
فصل ۶. آیات و تقلین .....	۷۱
<hr/>	
آیه و نظام آیاتی .....	۷۱
امام مبین .....	۷۴

۷۷	فصل ۷. زمان و مکان
۷۷	مخلوقات به نام زمان و مکان
۷۸	حرکت یا انکشاف؟
۸۱	زمان در آخرت
۸۲	زمان و انسان
۸۳	فصل ۸. قانون و روابط
۸۳	وحدت قانون در عوالم
۸۶	وحدت روابط در عالم
۸۸	قانون علیت
۹۳	فصل ۹. امکان و لزوم حرکت
۹۷	فصل ۱۰. قوس نزول و صعود
۹۷	قوس نزول یا هبوط
۱۰۱	قوس صعود یا عروج
۱۰۵	فصل ۱۱. عمل و عقیده
۱۰۵	اهمیت عمل
۱۰۷	ایمان و عمل
۱۱۱	حیط عمل
۱۱۲	جزاء به احسن
۱۱۵	فصل ۱۲. عقل و نقل
۱۱۵	منازعات و مجادلات
۱۱۷	لایه‌های معرفت
۱۲۰	راه‌حل و جمع
۱۲۴	احتمالات و نواحی وقوع خطا
۱۲۶	جایگاه و کارکرد نقل
۱۲۹	چرخه و روش توحیدی عقل و نقل
۱۳۱	الگوی توحیدی علوم: منابع و روش‌ها
۱۳۷	بخش دوم: طبیعت‌شناسی
۱۳۹	فصل ۱۳. طبیعت و حیوانات
۱۳۹	وجود ظلی حیوانات
۱۴۲	وجود ظلی طبیعت
۱۴۵	انسان و تسخیر طبیعت



۱۴۷.....	تسخیر و سیر در زمین .....
۱۴۸.....	تسیح طبیعت .....
۱۵۱.....	فصل ۱۴. طبیعت آخرت .....
۱۵۱.....	بهشت و جهنم تابع انسان .....
۱۵۴.....	حیوانات در بهشت و جهنم .....
۱۵۶.....	جایگاه پرندگان در میان حیوانات .....
۱۵۹.....	فصل ۱۵. ملائک .....
۱۶۰.....	حقیقت ملائک .....
۱۶۵.....	تمایز و مأموریت ملائک .....
۱۶۶.....	عصمت ملائک .....
۱۶۷.....	فصل ۱۶. روح و ملک .....
۱۶۷.....	روح، آفریده‌ای اعظم از ملائک .....
۱۷۰.....	حقیقت روح .....
۱۷۳.....	روح و حیات .....
۱۷۷.....	فصل ۱۷. جسم و روح .....
۱۷۷.....	وحدت در دوگانه روح و جسم .....
۱۷۸.....	مراحل آفرینش انسان .....
۱۸۰.....	رتبه‌بندی مخلوقات .....
۱۸۱.....	جسم و روح در نظام ظاهر و باطن .....
۱۸۲.....	رتبه‌بندی روح .....
۱۸۴.....	ابعاد جسم .....
۱۸۷.....	فصل ۱۸. نور .....
۱۸۷.....	جایگاه و حقیقت نور .....
۱۸۹.....	امام و وجود ظلّی نور .....
۱۹۲.....	کسب نور .....
۱۹۴.....	تشدید و اتمام نور .....
۱۹۷.....	فصل ۱۹. جنّ .....
۱۹۷.....	ویژگی‌های جنّ .....
۱۹۹.....	جن و انسان .....
۲۰۱.....	بهشت و جهنم جنّ .....
۲۰۳.....	تسخیر جنّ .....
۲۰۴.....	علم و اطلاعات جنّ .....

۲۰۷	فصل ۲۰. ابلیس و شیطان
۲۰۷	سرگذشت ابلیس
۲۰۹	قدرت شیطان
۲۱۴	نامرئی بودن شیطان
۲۱۵	طول عمر شیطان
۲۱۶	اولیاء و حزب شیطان
۲۱۸	سلطه شیطان

## بخش سوم: فرجام‌شناسی

۲۲۱	فصل ۲۱. ذرّ و میثاق
۲۲۳	ماجرای عالم ذرّ
۲۲۶	میثاق انبیاء
۲۲۹	زمان و مکان موافق عالم ذرّ
۲۳۱	موافق ذرّ در عالم دنیا
۲۳۶	میثاق و ولایت
۲۳۶	فراموشی عهد و میثاق
۲۳۷	جبر و اختیار
۲۴۱	فصل ۲۲. عمر و پیری
۲۴۱	عمر و صراط
۲۴۳	قطعیت طول عمر
۲۴۴	مطلوبیت طول عمر
۲۴۵	دوران جوانی و پیری
۲۴۹	فصل ۲۳. مرگ و توفی
۲۴۹	حقیقت مرگ و موضوع انکشاف
۲۵۰	سفر و انکشاف
۲۵۱	کیفیت وقوع مرگ
۲۵۳	نزع و جان دادن
۲۵۷	اصطلاحات مرگ در قرآن
۲۵۸	مرگ‌های متعدد
۲۶۰	توفی و متولی آن
۲۶۳	فصل ۲۴. قبر و برزخ
۲۶۳	جایگاه برزخ

۲۶۶	..... کارکرد برزخ
۲۶۷	..... تحول در برزخ
۲۶۸	..... شب اول قبر
۲۷۳	..... فصل ۲۵. قیامت و ساعت
۲۷۳	..... دارالقرار
۲۷۵	..... سقوط تعینات
۲۷۶	..... ظهور و انکشاف
۲۷۷	..... زمان در قیامت
۲۷۸	..... تبدل آسمان و زمین
۲۸۲	..... نفخ صور
۲۸۴	..... موافق قیامت
۲۸۵	..... دعوت
۲۸۷	..... فصل ۲۶. حشر و جمع
۲۸۷	..... حشر
۲۸۹	..... حقیقت و کارکرد حشر
۲۹۳	..... حقیقت و اصالت جمع
۲۹۳	..... اصل وحدت
۲۹۴	..... شفاعت
۲۹۶	..... الحاق
۲۹۶	..... جمعه و حشر
۲۹۷	..... حشر و قیامت فردی یا جمعی
۲۹۹	..... یوم الفصل
۳۰۱	..... فصل ۲۷. احضار و حساب
۳۰۱	..... کتاب و نامه اعمال
۳۰۳	..... کتاب امت‌ها
۳۰۴	..... کتاب مبین و امام مبین
۳۰۵	..... عمل امت و امام
۳۰۷	..... صراط
۳۰۷	..... میزان و وضع اعمال
۳۰۹	..... سؤال و حساب
۳۱۰	..... شهود و شهادت

۳۱۳	..... فصل ۲۸. بهشت و جهنم
۳۱۴	..... بهشت‌های متعدد و درجات
۳۱۷	..... رابطه میان اهل بهشت و جهنم
۳۱۸	..... جهنم‌های متعدد و درکات
۳۱۹	..... مراتب میان بهشت و جهنم
۳۱۹	..... ابواب مفتحه
۳۲۰	..... لذت و عذاب
۳۲۲	..... معاد جسمانی
۳۲۵	..... تمییز و تمحیص
۳۲۶	..... حقیقت جهنم
۳۲۸	..... حقیقت بهشت
۳۲۹	..... اعراف
۳۳۳	..... فصل ۲۹. قیامت و ظهور
۳۳۳	..... ایام‌الله
۳۳۵	..... آخرالزمان و گذر از زمان
۳۳۶	..... وحدت ادیان
۳۳۸	..... آیات ظهور تا قیامت
۳۴۰	..... پرسش از ساعت و ظهور
۳۴۱	..... ناگهانی بودن ساعت و ظهور
۳۴۲	..... نزدیک دانستن ساعت و ظهور
۳۴۴	..... امکان توبه در ساعت و ظهور
۳۴۵	..... موافق و اسامی قیامت و ظهور
۳۵۳	..... فصل ۳۰. رجعت و قیامت
۳۵۳	..... تعریف و جایگاه رجعت
۳۵۴	..... رجعت در تاریخ
۳۵۵	..... رجعت در قرآن
۳۵۸	..... رجعت در زیارات
۳۵۹	..... شبهات رجعت
۳۶۰	..... رجعت و تناسخ
۳۶۱	..... رجعت‌کنندگان
۳۶۵	..... رجعت سیدالشهداء (علیه السلام)
۳۶۶	..... رجعات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۳۶۹	کیفیت و زمان .....
۳۷۲	رجعت تا قیامت .....
۳۷۴	حقیقت رجعت .....
۳۷۶	حجت و اتمام حجت .....
۳۷۸	سنت غیبت و ظهور .....
۳۸۱	فصل ۳۱. بازتاب‌های قیامت .....
۳۸۲	لیل و نهار .....
۳۸۶	بعث و بهار .....
۳۸۹	جمعه و جماعت .....
۳۹۱	حج و زیارت .....

### بخش چهارم: تمدن‌شناسی

۳۹۵	فصل ۳۲. دین و تمدن .....
۳۹۷	سنت تقابل تاریخی حق و باطل .....
۴۰۱	تجلی حق و باطل در تاریخ بشر .....
۴۰۳	اصالت جریان حق .....
۴۰۴	پیوستگی جریان حق و باطل .....
۴۰۶	مأموریت پیامبران و شیطان .....
۴۱۱	فصل ۳۳. رویکرد تمدنی به مهدویت .....
۴۱۱	دو یادگار پیامبر (ﷺ) .....
۴۱۳	تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون .....
۴۱۴	جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور .....
۴۱۷	کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی .....
۴۱۹	اصطلاحات مربوط به نشانه‌های ظهور .....
۴۲۴	دسته‌بندی نشانه‌های ظهور .....
۴۲۷	رویکرد تمدنی و اصل زمینه‌سازی .....
۴۲۹	فصل ۳۴. ملک و تمدن .....
۴۲۹	تمدن و شهرنشینی .....
۴۳۲	مدینه و قریه .....
۴۳۷	ملک عظیم آخرالزمان .....
۴۴۱	ظهور و سقوط تمدن‌ها .....

۴۴۷	..... فصل ۳۵. فرهنگ و پیشرفت
۴۴۷	..... فرهنگ و تمدن
۴۵۲	..... پیشرفت و توسعه فرهنگی
۴۵۸	..... فناوری و طبیعت
۴۶۴	..... حوزه‌های فرهنگ
۴۶۴	..... تربیت بدنی و پزشکی
۴۶۶	..... هنر، ارتباطات، رسانه
۴۶۹	..... فصل ۳۶. علم و دین
۴۶۹	..... علوم ثلاث
۴۷۳	..... فقه اکبر
۴۷۵	..... فقه تمدنی
۴۸۳	..... حکمت
۴۸۹	..... فصل ۳۷. تاریخ تمدن
۴۸۹	..... قوس نبوت و امامت
۴۹۱	..... مراحل هبوط
۴۹۷	..... مراحل ملک
۵۰۱	..... مراحل معرفت
۵۰۷	..... مراحل غیبت و ظهور
۵۱۱	..... فصل ۳۸. جغرافیای راهبردی
۵۱۱	..... جغرافیای تمدن‌ساز و جغرافیای تمدن‌ستیز
۵۱۴	..... عراق و کوفه
۵۱۵	..... فلسطین و قدس
۵۱۶	..... حجاز و مکه
۵۱۷	..... مصر
۵۱۹	..... فارس و ایران
۵۲۰	..... نهضت علمی ائمه معصومین (علیهم‌السلام)
۵۲۳	..... اشاعه دانش در میان اهل آن
۵۲۴	..... تلاقی دو جریان علم و غیبت
۵۲۹	..... فصل ۳۹. انقلاب اسلامی و تمدن نوین
۵۲۹	..... انقلاب اسلامی در قرآن کریم
۵۳۹	..... روز قدس و صبحه آسمانی
۵۴۵	..... دهه‌های ابتلاء و پیشرفت

۵۴۹	فصل ۴۰. عاشورا و اربعین .....
۵۴۹	روشن مطالعات تاریخی و تمدنی .....
۵۵۱	عاشورا: نقطه عطف و محور تحلیل تاریخ .....
۵۵۵	عاشورا در شعر حافظ .....
۵۵۸	بعثت و غدیر .....
۵۶۱	اربعین و حرکت به سوی ظهور .....
۵۶۷	منابع و مأخذ .....
۵۷۵	نمایه آیات .....
۵۸۳	نمایه روایات .....
۶۲۹	نمایه .....

#### فهرست جداول

۱۳۵	جدول ۱: منابع و روش‌های علوم اسلامی .....
۴۳۲	جدول ۲: آیات مدینه و قریه در قرآن کریم .....
۴۸۶	جدول ۳: موضوعات و ابواب فقه تمدنی در قرآن و تاریخ ادیان .....

#### فهرست شکل‌ها

۲۰	شکل ۱: سیر خطی زندگی انسان در عوالم .....
۳۶	شکل ۲: انتقال بین عوالم .....
۳۶	شکل ۳: ترتب عوالم بر یکدیگر .....
۳۷	شکل ۴: حد زدن مجازی بر عالم اصلی .....
۵۱	شکل ۵: تصور غیرتوحیدی از نسبت عوالم با خداوند .....
۵۴	شکل ۶: مراتب توحیدی عوالم .....
۹۸	شکل ۷: دو قوس نزول و صعود .....
۱۰۹	شکل ۸: چرخه عقیده، عمل، ملکه .....
۱۱۹	شکل ۹: لایه‌های ادراک و معرفت .....
۱۲۲	شکل ۱۰: لایه‌های تجربه .....
۱۲۴	شکل ۱۱: همراهی تجربه و عقل .....
۱۳۱	شکل ۱۲: چرخه عقل و نقل .....
۵۲۶	شکل ۱۳: مثلث راهبردی زیارت .....





«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل: آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که از سوی ریاست فقید دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کار ویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکا به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و

بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه: داستان ما و معاد

ماجرای آفرینش و معاد و درک ما از آن در این زندگی مادی از مواردی است که به رغم سهولت و لطافت، بر انسان بسیار سخت و پیچیده می‌نماید. داستان ما و معاد، داستان ماهی و دریاست. اگرچه دریای بی‌کران همه وجود ماهی را در بر گرفته، اما وی از درک و توصیف آن عاجز است. شاید مهم‌ترین مشکلی که بر این درک ناقص و اشتباه سایه انداخته، موضوع تصور ما از خداوند و نسبت ما با این ذات بی‌همتا است. ما معمولاً و حتی در جدی‌ترین تأملات علمی، خداوند را چیزی و خود را چیز دیگری می‌بینیم. در واقع دو فضای قابل تفکیک را برای این دو تصور در ذهن خود باز می‌کنیم. البته تلاش می‌کنیم در این فضای دوگانه خداوند را بسیار بزرگ‌تر از خود و دیگر آفریده‌ها تصور کنیم، به نحوی که اختیار و توان اعمال هرگونه اقدامی را بر مخلوقات خود داشته باشد؛ اما می‌دانیم که مشکل همچنان باقی است. موجودات وجود مستقل و قابل اشاره‌ای در برابر یا در کنار خداوند ندارند.

همه هر چه هستند از آن کمترند      که با هستی‌اش نام هستی برند<sup>۱</sup>

با این تصور از خداوند و از ابتدای تولدمان به مدد تعالیم و تعبیر برخاسته از تجربیات دنیایی اطرافیانمان، تصویری کودکانه از جریان آفرینش در ذهنمان شکل می‌گیرد. ما خداوند را - عیاذاً بالله - همچون پادشاهی قدرتمند تلقی می‌کنیم که بر تختی به نام عرش و بالاتر از دیگران نشسته و به خاطر این تفوق، حق دارد هرگونه برنامه‌ای را برای ما بندگان که در آن پایین، به شکلی در هم و آشفتگی و بی‌معنی می‌لولیم تقدیر نماید. یکی از این برنامه‌های ممکن که ظاهراً بر دیگر برنامه‌ها برتری داده شده و اجرا شده است، برنامه اوامر و نواهی و عمل بر مبنای آن از سوی بندگان و نهایتاً جزا و پاداش از سوی خداوند، بر اساس آن است. این اوامر و نواهی الهی تا میانه راه از سوی فرشتگان و از میانه راه تا سطح بندگان به واسطه پیامبران نازل و ابلاغ می‌شود. بندگان هم ناچارند بر اساس آن عمل کنند و البته برخی هم در اجرای آن کوتاهی و تخلف می‌کنند. پایان اجرای این

---

۱- سعدی، بوستان، باب سوم در عشق و مستی و شور، گفتار در معنی فنای موجودات در معرض وجود باری.

برنامه با اعلام ناگهانی خداوند و برپاشدن نظامی برای پاداش و جزا نسبت به نحوه رفتار انسان‌ها و تقسیم بهشت و جهنم میان آنان خواهد بود. دقت کنیم که با این تعبیر اشتباه، برنامه‌های دیگری هم امکان طراحی و اجرا داشته که ما از اصل آن و سبب کنار گذاشته شدنشان بی‌اطلاعم.

به دنبال این نوع نگاه به جریان آفرینش و بر اساس درکی که از موضوع مرگ در زندگی دنیوی برایمان حاصل می‌شود، نگاهی خطی به جریان آمد و شد انسان بر عقاید ما حاکم می‌گردد. بر اساس این نوع نگاه، ما در تاریخ، مکان و شرایطی که نمی‌دانیم چرا این چنین انتخاب شده به این دنیا وارد می‌شویم. معمولاً پاسخ کلامی ما هم به این نحوه ورود آن است که چون مربوط به پیش از خلقت ما است به نوعی جبر محسوب می‌شود و از آن گریزی نیست. به هر حال بر این خط و بُرداری که نقطه آغاز آن تولد است به سیر ادامه می‌دهیم.

البته به ما گفته می‌شود - به حق - که پیش از این دنیا در عالم دیگری که «عالم دَر» می‌نامیم‌اش، گونه‌ای از حضور را داشته‌ایم و در آنجا از ما پیمان‌هایی برای نحوه زندگی در دنیا گرفته‌اند که امروز آن را فراموش کرده و از آن غافل شده‌ایم. فراتر از این پیمان‌ها ظاهراً ما در آنجا انتخاب‌هایی هم داشته‌ایم، و دقیق‌تر این‌که آنچه امروز انجام می‌دهیم نتیجه و تحقق همان انتخاب‌هایی است که در عالم دَر داشته‌ایم. این انتخاب‌ها می‌تواند از زمان و مکان و چگونگی تولد ما را تا اتفاقات زندگی و حتی تعداد دفعات تشریف به حج و نهایتاً مرگ و چگونگی آن را در بر گیرد. با این تعبیر می‌توانیم جبر پنداشته شده در بالا را بر اساس انتخاب در عالم دَر توضیح دهیم، اما با این کار جبر را تنها به این مرحله انتقال داده و نتوانسته‌ایم از اساس مشکل را حل کنیم. در هر حال این سؤال که ما بر چه اساسی در عالم دَر انتخاب‌هایی داشته‌ایم و بعد بر اساس آن در دنیا عمل کرده‌ایم، همچنان بی‌پاسخ می‌ماند. ضمن این‌که با این تعبیر جبر عالم دَر را بر عالم دنیا پذیرفته و از اختیار در دنیا دست برداشته‌ایم. به هر صورت، این برهه را نیز می‌توانیم بر پاره‌خط زندگی بیفزاییم و در واقع شروع داستان را نه از تولد که از عالم دَر در نظر بگیریم.

سیر خود را بر خط زندگی ادامه می‌دهیم تا به آشناترین قسمت این جریان و در عین حال اسرارآمیزترین واقعه در زندگی بشر می‌رسیم: مرگ. اگرچه مرگ را تا زمان وقوع آن شخصاً تجربه نمی‌کنیم، ولی بارها و بارها در میان اطرافیانمان شاهد آن می‌شویم و اساساً از همین رو است که آنچه برای ما نمود بیشتری دارد این روی سکه مرگ است که در دنیا اتفاق می‌افتد و تصور روشنی از آن سوی این ماجرا در برزخ به عنوان یک امر واقعی نداریم. در عین حال همانند تولد - صرف‌نظر از تبیین مبتنی بر انتخاب در عالم دَر - نمی‌دانیم که چرا در این زمان و این مکان می‌میریم و غالباً آن را هم به علم الهی ارجاع می‌دهیم، اگرچه در اینجا برخی گزارشات دینی از تأثیر اعمالی مانند صلّه رحم بر طول عمر و چگونگی مرگ داریم که فهم ما را از شرایط مرگ تا حدودی متفاوت از تولد می‌کند. ما اجمالاً می‌دانیم که برخی اعمال نیک می‌تواند عمر ما را

طولانی‌تر کرده و برخی اعمال زشت و گناه نیز آن را کوتاه‌تر نماید.

در ادامه عالم ذر، این بخش از بردار یادشده را که میان تولد تا مرگ قرار دارد «عالم دنیا» می‌نامیم و معتقدیم پس از مرگ به عالم دیگری به نام «برزخ» وارد می‌شویم که حد فاصل مرگ تا واقعه‌ای است که آن را «قیامت» نام می‌نهیم. از آنجا که معمولاً جسم مردگان را در میان خاک و در قبر می‌گذارند، تصور ابتدایی و کودکانه‌ای در ذهن ما شکل می‌گیرد که عالم برزخ به شکل مکان مند و در زیر پاهای ما در جریان است، در صورتی که با قدری تأمل تصدیق می‌کنیم که بطون زمین خاکی نیز متعلق به همین عالم مادی دنیا است و برزخ باید جای دیگری باشد که البته آن را هم نمی‌دانیم کجا است. همچنین از آنجا که تصور روشنی از جریان معاد و تلاش انسان برای ملاقات پروردگار خویش نداریم،<sup>۱</sup> همان‌گونه که دنیا و زندگی در آن را جریانی منفعلانه می‌پنداریم، از بدو تولد تا هنگام مرگ؛ زندگی در عالم برزخ را نیز - که حتی بر اساس این نگاه خطی بایستی اشرف از زندگی دنیوی باشد - تنها به مثابه ایستگاه انتظاری در نظر می‌گیریم که محل وقوف کسانی است که پیش از دیگران مرده‌اند و تا برپایی قیامت کبری در این منزلگاه باید به انتظار بنشینند. این‌که چرا باید منتظر رسیدن و الحاق دیگران به این کاروان باشیم، پاسخ روشنی برای آن نداریم. حتی به روشنی نمی‌دانیم که گذران ما در آن عالم چگونه اتفاق می‌افتد و مشغولیت ما در آن عالم چیست. تنها اجمالاً می‌دانیم که پس از پشت سر گذاشتن جریان سخت و هولناک شب اول قبر و ماجرای نکیر و منکر، خود قبر، بر اساس محاسبه برزخی اعمالمان در آن شب، تبدیل به باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ می‌شود<sup>۲</sup> و تا برپایی قیامت در آن به سر خواهیم برد.

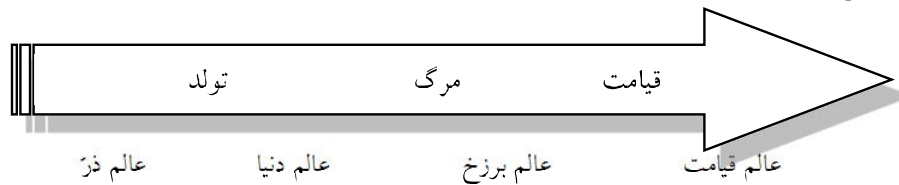
به هر حال با ورود برخی به این عالم - بر اثر مرگ - و ادامه حیات برخی دیگر در عرصه دنیا، روزی می‌آید که با فرمان خداوند ناگهان همه زمین و آسمان در هم پیچیده و جهان خلقت به سوی نابودی سوق داده می‌شود. نفخه صور در مرتبه نخست همه را می‌میراند و در نفخه دوم همه زنده شده و سر از قبر بر می‌دارند و وارد عرصه «قیامت» می‌شوند. در اینجا منظور از قیامت عالمی است دیگر که پس از برزخ قرار دارد و در عین حال همانام واقعه‌ای است که بر روی زمین و در عالم دنیا صورت گرفته است. این‌که چگونه واقعه‌ای در دنیا بر عالم برزخ تأثیر می‌گذارد و مردگان منتظر را نیز به عرصه قیامت می‌کشد برای ذهن خوگرفته به قواعد دنیوی ما نیز چندان معلوم نیست. با این اتفاقات وارد عالم قیامت به عنوان عالم نهایی می‌شویم که جای آن را نیز همان‌گونه که در مورد عالم برزخ جایی در این دنیا می‌پنداشتیم، و آن زیر این زمین بود، این‌بار در آسمان‌ها

۱- یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (الانشقاق، ۶).

۲- أَلَّا الْقَبْرُ رُؤُوسَةٌ مِّنْ رِّبَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِّنْ حُفْرِ النَّارِ (إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۷۵).

می‌پنداریم و نخست تصور می‌کنیم که در پایان این قلمرو و در جایی که ستارگان به پایان می‌رسند عالم قیامت آغاز می‌شود؛ هر چند که با اندکی تأمل تصدیق می‌کنیم که حتی اگر به چنین جایی برسیم، باز آنجا را باید عالم دنیا دانست و قواعد ماده را بر آن بار کرد؛ و سرانجام در مورد محل وقوع این عالم نهایی هم سکوت می‌کنیم، به ویژه بخش جهنم آن، که بر خلاف بهشت نمی‌توانیم برای آن جایگاه بالایی در نظر بگیریم. به هر صورت در آنجا پس از گذشتن از پل صراط و پشت سر گذاشتن مراحل از قبیل میزان و نامه اعمال و شهادت اشهاد و حساب و جزا و شفاعت که البته زمانی بسیار طولانی را به خود اختصاص می‌دهد - در حالی که مختصر این جریان در عالم برزخ در طی یک مرحله به نام شب اول قبر و ظاهراً با سرعتی بسیار بیشتر اتفاق افتاده بود - وارد بهشت یا دوزخ می‌شویم و در آنجا اگر اهل خیر باشیم وارد باغی می‌شویم که در آنجا همه نعماتی که در زمین می‌شناختیم و بدین شکل در دسترس ما نبود یکجا در اختیارمان قرار می‌گیرد و اگر اهل شقاوت باشیم در آنجا بر اساس سنگینی گناهانمان به طور موقت یا جاودان در آتش خواهیم سوخت و در کنار آن به انواع عذاب‌های دیگر معذب خواهیم بود.

این خلاصه و گزارشی است کوتاه و کودکانه از آنچه کم و بیش در ذهن ما به عنوان انسان‌هایی که رونده اصلی این راهیم، شکل گرفته و البته و متأسفانه در بررسی‌ای کمی تخصصی‌تر در کتب معاد نیز - تا پیش از اشاعه مکتب و رویکردی جدید که در خصوص آن سخن خواهیم گفت - چندان افزون‌تر و روشن‌تر از این نمی‌یابیم. مجموعه این جریان با شکل زیر تا حدودی قابل نمایش است:



شکل ۱: سیر خطی زندگی انسان در عوالم

اما مشکل اصلی در این تصورات ناکارآمد کجاست؟ در نگاه اول به این جریان و با کمی دقت متوجه یک نکته می‌شویم که می‌توان آن را منشأ تمام این ابهامات دانست و آن موضوع زمان و مکان است. در جای جای این توصیف به موارد بی‌شماری برخوردیم که سخن از حضور این دو عامل مهم در تبیین ما بود: قرار گرفتن عوالم پس از هم و وقوع جریانات متعدد قبل و بعد از دیگری، محل وقوع برزخ و جای بهشت و جهنم و بسیاری موارد دیگر که همگی در پیله‌ای از زمان و مکان تنیده شده است. در صورتی که می‌دانیم زمان و مکان همچون بسیاری از اعتباریات دیگر از قبیل نسبت‌های گوناگون زوجیت، اخوت، مالکیت و جز آن، و عوارض ماده از قبیل حجم و

اندازه و رنگ و غیره، از مختصات ماده و عوارض عالم دنیا است. تنها در این زندگی دنیوی است که بشر به این امور نیاز دارد و بر اساس قاعده لطف و نظام احسن از سوی خداوند تعالی در نظام این عالم قرار داده شده است. در ورای این عالم و در نبود این امور اعتباری و نسبت‌ها، موضوع به شکل دیگری جریان دارد.<sup>۱</sup> داستان و تبیین ما از اینجا آغاز می‌شود.

در این کتاب به دنبال تبیین مبانی و پایه‌هایی هستیم که تمدن در نگاه اسلامی و به ویژه در چارچوب باور به مهدویت و جریان انتظار و ظهور بر آن بنا می‌شود. از همین رو است که نام «چهلستون تمدن» برای آن انتخاب شد. این چهل مبحث که در پیش روی خواننده و متبّع محترم قرار دارد، هر کدام در بر گیرنده یک تبیین نظری از موضوعات مربوط به تمدن است، که در نظامی معنی دار و هماهنگ چیده شده است. لطف خداوند بود که این چهل مبحث در آستانه گام دوم انقلاب اسلامی و کامل کردن یک دوره چهل ساله از سوی این انقلاب مبارک برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی نگاشته شد. همچنین ختم کتاب نیز در فصل چهلیم به موضوع اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) اختصاص یافته است که در این کتاب و در میان مباحث آن، نقشی محوری را ایفاء می‌کند.

پیش از این کتاب، کتاب دیگری<sup>۲</sup> در حوزه تاریخ تمدن با همین نگاه به رشته تحریر در آمده بود، که همین مبانی به شکلی مختصر در ابتدای آن، راه را برای بررسی تاریخی تا حدودی هموار و روشن ساخته بود. اینک این کتاب در واقع می‌تواند جلد نخست همان مباحث تاریخی تلقی شود، که بر آن پایه مختصر بنا شده بود. بر این اساس ما در اینجا برای داشتن تصویری کامل با دو کتاب مواجهیم. در این کتاب به عنوان جلد نخست و کتاب اول، مبانی مطالعات تمدنی از دیدگاهی اسلامی و خاص بیان شده، و سپس در جلد دوم، که کتاب نخست باشد، یک دوره تاریخ تمدن در همین چارچوب بر آن بنا و توضیح داده شده است. موضوعات مربوط به آینده این تمدن نیز تا آنجا که در گنجایش یک بحث نظری باشد در همین کتاب مورد دقت و تبیین قرار گرفته است.

اما شاید در ظاهر به نظر بیاید که این کتاب بیش از آن که کتابی مربوط به تمدن باشد، کتابی است در حوزه عقاید و کلام، که در چارچوبی جدید نوشته شده است. واقعیت آن است که هرچه در مباحث این کتاب بیشتر پیش رفته، بیشتر به این باور رسیدم که مباحث تمدنی ما جز بر پایه عقاید شکل نگرفته، و از آن سو هم مباحث عقیدتی و روزآمد کردن آن جز به تبیین حوزه مطالعات اجتماعی و تمدنی نمی‌انجامد. به دیگر بیان تبیین عمیق عقاید شیعه به ویژه با در نظر داشتن مباحث مربوط به مهدویت، در صحنه کاربرد و عمل، لا محاله تا حد بسیار زیادی به شکل

۱- فَإِنَّا نَفِخُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (المؤمنون، ۱۰۱).

۲- تاریخ تمدن و ملک مهدوی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰.

موضوعات تمدنی خود را نشان می‌دهد. توجه خاص به موضوع مهدویت در تأسیس و توضیح این مبانی، در عنوان فرعی کتاب خود را نشان می‌دهد. این عنوان بر پایه دو موضوع مهدویت و حکمت ساخته شده که در متن کتاب به هر دو موضوع پرداخته و در باره آن توضیح داده‌ایم. واقعیت این است که اگرچه مباحث حکمی و مهدوی در این نگاه کاملاً درهم تنیده و به یکدیگر آمیخته‌اند، اما گاه دیده می‌شود که بزرگانی بدون توجه به حوزه مهدویت و اصول و گزاره‌هایی که این موضوع اساسی پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد، به مباحث حکمی وارد شده و در آن به جولان و تتبع می‌پردازند. مهدویت اکسیری است که همه چیز از جمله حکمت و مباحث حکمی را تحت تأثیر خود گرفته و آن را معنی‌دار می‌کند.

از همین رو است که در این کتاب اگرچه وامدار همه بزرگانی بوده‌ام که پیش از این به حوزه تلامذ میان عقل و شهود، و عقل و نقل وارد شده و راه‌های وسیعی را پیش روی انسان گشوده‌اند، از مرحوم ملاصدرای شیرازی تا علامه طباطبایی (علیه السلام) در دوران معاصر، و تا شاگردان ایشان در دوره کنونی که اینک هر کدام استاد و قطبی قابل اتکاء در این حوزه‌اند، اما ترجیح داده‌ام که در این راه کمتر به نقل قول مستقیم از ایشان پرداخته و بیشتر بر استفاده‌هایی متمرکز شوم که از وجود شریفشان به شکل مستقیم و غیر مستقیم برده، و سپس در دستگاہی مهدوی مورد بازخوانی و بازنگری قرار داده‌ام. اگر سلسله این بزرگان را بخواهیم در تاریخ گذشته تعقیب نماییم، بی‌شک پس از پشت سر گذاشتن فلاسفه و بزرگان تمدن‌های پیشین، سرانجام به سلسله جلیله انبیاء (علیهم السلام) می‌رسیم که همه معارف امروز ما مدیون تلاش‌ها و آموزش‌های این بزرگان است. مجموعه آموزه‌های انبیاء (علیهم السلام) در کتاب‌های ایشان آورده شده، و قرآن کریم بر همه آن‌ها مسلط و مهیمن قرار داده شده است.<sup>۱</sup>

تمرکز بر آیات قرآن کریم، به ویژه با تبیینی که در قالب روایات اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مخاطبان و مفسران اصلی این کتاب بزرگ آسمانی در اختیار ما قرار داده شده، روش غالب مورد استفاده در این کتاب است. این روش پس از تبیین مبانی اولیه و بر اساس همان مبانی، در خود کتاب مورد تبیین و تفصیل قرار گرفته است. از همین رو است که در پاورقی‌ها با حجم قابل توجهی از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) مواجه هستیم. در عین حال تلاش شده تا متن کتاب بدون مراجعه به حواشی هم که صرفاً به نقل متن و نشانی آیات و روایات برای علاقه‌مندان به پژوهش بیشتر پرداخته، برای خوانندگان ناآشنا به زبان و ادبیات عربی نیز روان و قابل فهم باشد.

۱- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاحِشًا بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَا جَاؤُا لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (المائدة، ۴۸).



افزودن ترجمه بر آیات و روایات نقل شده، می‌توانست کتاب را حجیم‌تر از این و مطالعه آن را ملال‌آور نماید، اگرچه در متن کتاب هم شاهد نقدهایی بر ترجمه‌های موجود هستیم، که طبیعتاً متبعان را برای مقایسه و تأمل بیشتر، به مراجعه به اصل ترجمه‌های موجود نیازمند می‌کند.

از باب تبرک و تیمّن، و به دلیل اهمیت قرائت آیات نورانی قرآن کریم و تأثیر غیرقابل انکار آن بر دل‌های مؤمنان<sup>۱</sup> هر جا که آیه شریفه‌ای مورد استناد قرار گرفته، همه متن آیه همراه با نشانی آن در پاورقی آورده شده است. اما در مورد روایات، به ویژه روایات طولانی و حجیم، بناچار بخشی از روایت را که مورد استناد واقع شده، و در برخی موارد، همراه با مطالب مهم پیرامون آن جدا کرده و همراه با نشانی کامل برای استفاده محققان آورده‌ایم. در این ارجاع تلاش شده تا سلسله شریفه روایان حدیث نیز در ابتدای آن به طور کامل معرفی گردند، تا ضمن ایجاد امکان ارزیابی رجالی حدیث برای خوانندگان، ادای احترامی به این بزرگواران در طول تاریخ کرده باشیم، انسان‌های عالم و فداکاری که بدون پرسش و ثبت و نقل و سپس حفظ آنان در دوره‌های پر آشوب و پرخطر تاریخ، به هیچ وجه نمی‌توانستیم به این گوهرهای گرانبها دست یابیم.

اگرچه در خصوص روایات، یک متن واحد می‌توانست چندین ارجاع داشته باشد، اما تلاش شد تا برای جلوگیری از افزایش حجم، در بیشتر موارد به ذکر یک منبع اکتفا کرده و علاقه‌مندان به بررسی بیشتر را به جستجوی آن نقل در دیگر کتب و منابع ارجاع دهیم. آیات قرآن کریم، همگی از نرم‌افزار نویسار، و روایات از نرم‌افزار جامع الاحادیث، هر دو متعلق به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور استخراج شده که در همین جا وظیفه می‌دانم از مؤسسان و گردانندگان این نهضت مهم تمدنی در دوره معاصر تقدیر و تشکر کنم. پس از دوره نخست جمع‌آوری احادیث در قالب کتب ارزشمند اربعه، و دوره دوم در حکومت صفویان که اثر گرانشنگی به نام بحارالانوار نماینده آن است، این تلاش سومین تلاش بزرگ شیعه در راه ایجاد دسترسی و نشر معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) در آستانه رسیدن به تمدن نوین اسلامی است.

همچنین از آنجا که مباحث کتاب به شکلی کاملاً شبکه‌ای درهم‌تنیده است، تلاش بسیار زیادی شد تا نظم طرح مباحث به گونه‌ای باشد که مباحثی بدون توضیحات پیشینی لازم در دیگر مباحث آورده نشود. شاید بتوان ادعا کرد طراحی این نظام تقدم و تأخر، بیشترین وقت نگارش کتاب را به خود اختصاص داده باشد. اما به هر حال در متن کتاب، به دلیل همین پیچیدگی، با موضوعاتی مواجه می‌شویم که اجمالاً در جایی آورده شده، و سپس تفصیل لازم در چند مبحث بعدتر ارائه شده است. از این رو است که توصیه می‌شود خوانندگان علاقه‌مند به این مبحث

۱- اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ يَلِيْنَ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اَللّٰهِ ذَلِكَ هُدًى اَللّٰهُ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَاءُ وَ مَنْ يُّضَلِلِ اَللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ (الزمر، ۲۳).

تلاش کنند تا کتاب را دو بار بخوانند، نوبت نخست برای درک چارچوب و تصویر کلان، و نوبت دوم برای عمیق‌شدن در جزئیات و استدلال‌ها.

همان‌گونه که در مطالعه کتاب متوجه خواهید شد، محور این کتاب، امام و نقش امام در هستی و از جمله در موضوع تمدن است، و در رتبه پس از ایشان، انسان به عنوان مخلوق شایسته خلیفه‌اللهی قرار دارد. از این رو است که در این تنظیم، تا حدودی متفاوت از کتاب‌های عقاید، حتی کتاب‌های متأخرتر و در سبک نوین پس از انقلاب اسلامی، باب و سخن مستقلی از امام‌شناسی و انسان‌شناسی به میان نیامده است. این دو مبحث مهم در سراسر کتاب و در قالب فصول چهل‌گانه جریان دارد. علاوه بر این، از آنجا که موضوع اصلی کتاب، تمدن و نه عقاید بوده، نمی‌توان ضرورتاً ادعا کرد که تمامی موضوعات مطرح در اصول عقاید شیعه در این کتاب آمده است، اگرچه تلاش شده تا در قالب نظامی معنی‌دار و منسجم به این کارکرد تا حدی نزدیک شود. در این صورت می‌توان ادعا کرد که نوآوری این کتاب علاوه بر مباحث تمدن، در مباحث مربوط به عقاید و کلام شیعی نیز می‌تواند صورت گرفته باشد.

بر این اساس تلاش شده تا در بخش نخست و با عنوان عوالم‌شناسی، ابتدا تصویری روشن از نظام خلقت و سازوکار حاکم بر آن در قالب تبیین عوالم و حرکت رفت و برگشتی میان آن‌ها ارائه شده، و سپس در بخش دوم تحت عنوان طبیعت‌شناسی، به شناخت آنچه پیردازیم که در پیرامون ما وجود داشته و نیازمند تبیین رابطه انسان با آن هستیم. این تبیین بر اساس بخش نخست، در عالم دنیا باقی نمانده و از عوالم دیگر نیز سر بر آورده است. سرانجام در بخش سوم که با عنوان بیشتر شناخته شده فرجام‌شناسی در کتاب آمده است، به مباحث معاد و نحوه حرکت در این عوالم و سرانجام آن وارد شده‌ایم. البته در اینجا نیز باز بر اساس همان نظام رفت و برگشتی عوالمی، تنها از بهشت و جهنم و عاقبت کار سخن نگفته، و با طرح مباحثی چون عمر و عالم ذر، مراحل اولیه این سیر را نیز توضیح داده‌ایم. همچنین در اینجا با طرح مباحثی چون ظهور و رجعت تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم این دیدگاه‌ها تا چه اندازه با مباحث مهدویت تقارب داشته و بر گرده آن سوار شده است. سرانجام و اینک با استفاده از این دستگاه تحلیلی، در بخش چهارم به موضوع تمدن‌شناسی وارد شده و تلاش کرده‌ایم تا بر اساس مباحث قبلی به طرح دیدگاه‌ها و نتایجی در خصوص موضوعات اصلی مطالعات تمدن پیردازیم.

بی‌شک آنچه در این کتاب آمده، بیش از آن‌که محصول تلاش یک نفر باشد، علاوه بر آنچه از میراث تاریخی امروزه به دست ما رسیده، نتیجه فضایی است که انقلاب اسلامی و دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در اختیار نگارنده گذاشته است. در این راه خود را وامدار و مدیون همه اساتید و دانشجویانی می‌دانم که در این دانشگاه و دیگر مراکز علمی توفیق مباحثه در محضرشان را داشته، و در پایان تقاضای صلوات و فاتحه بر روح بلند امام خمینی (علیه‌السلام) و مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی

مقدمه: داستان ما و معاد □ ۲۵

دارم، که ایثار و اخلاصشان، این فضای علمی و انقلابی را برای جوانان این مرز و بوم فراهم کرد.

محمدهادی همایون

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مردادماه ۱۳۹۸





**بخش نخست:**  
**عوامل شناسی**



## فصل ۱:

### نظام ظاهر و باطن

ما معمولاً در بیان امور اعتقادی و جز آن و همچنین در پاسخ به پرسش‌هایی در این خصوص به اطراف خود نگاه می‌کنیم و از مفاهیم و قواعدی که برایمان آشنا است کمک گرفته و تلاش می‌کنیم تا به یک آرامش اجمالی از دغدغه فهم مسئله برسیم. اما توجه به یک موضوع می‌تواند ضمن دگرگون کردن نگاه ما به طور کامل بستر بسیار گسترده‌تری را برای این امر در پیش روی ما بگشاید. واقعیت این است که آنچه ما در این جهان می‌بینیم و یا با حواس دیگر خود درک می‌کنیم همه ظواهری هستند از حقایقی عظیم‌تر که در باطن آن‌ها جریان دارند. هر چیز و شیئی در این جهان اعم از اموری که با حواس پنج‌گانه خود حس می‌کنیم و چه اموری معنوی‌تر که حواس ما توان درک آن را به طور کامل ندارند، حتی قواعد و روابط حاکم بر جهان، همه و همه باطنی دارند و آن باطن نیز به نوبه خود برای باطنی عمیق‌تر ظاهر تلقی می‌شود و این جریان ظاهر و باطن تا ذات اقدس خداوند متعال که باطن مطلق همه ظواهر است، ادامه دارد.<sup>۱</sup>

در واقع با این تحلیل آنچه ما در ظاهر می‌بینیم اگرچه دروغ نیست، اما همه حقیقت هم نیست.

---

۱- وَقَالَ اَعْلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاعْلَمُوا أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيَّ مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْعِضُ عَمَلَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْعِضُ بَدَنَهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ عَمَلٍ نَبَاتٌ، وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْوَيْبَةُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْبُهُ، وَحَدَّثَ ثَمَرَتَهُ، وَمَا خَبِثَ سَقْيُهُ خَبِثَ غَرْبُهُ، وَأَمْرٌ ثَمَرَتُهُ (بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۰۱).

به بیان دقیق‌تر حتی بخشی از حقیقت هم نیست که بتوانیم بگوییم بخش مورد مشاهده از جهت ارزش همانند بخش نادیدنی باشد. تعبیر ظاهر و باطن دقیق‌ترین تعبیر برای این حالت است. ظاهر لایه‌ای است از کل حقیقت که در همین حد ظاهری به شکل کامل معرف هر آن چیزی است که در باطن و حقیقت شی‌جریان دارد. مثال ساده آن در این وضعیت ابتدایی بحث، حالات بدن و به ویژه صورت است که از حقایق درونی‌تر خبر می‌دهد. مثال سرخ شدن صورت در حالت خشم یا خجالت مثال مشهوری است که در ادبیات کتبی و شفاهی ما کاملاً شایع است. در دانش ارتباطات، بخشی با عنوان ارتباطات غیرکلامی به بررسی و تبیین این رابطه و مناسبات می‌پردازد. البته در همین جا باید گوشزد نمود که این مسئله اختصاص به حالات صورت یا حرکات دست و بدن ندارد و خود کلام و صحبت کردن نیز ظاهری است که از باطنی عمیق‌تر حکایت می‌کند.

این تبیین را می‌توان تبیینی کاملاً قرآنی و نه از سر تحمیل به قرآن کریم دانست که در این کتاب آسمانی شواهدی چند بر آن یافت می‌شود. قرآن کریم در وصف نوع نگاه بیشتر مردم، به مناسبت آیات پیشگویی اول سوره مبارکه روم بیشتر مردم را کسانی می‌داند که جز ظاهری از حیات دنیا را ندانسته و از آخرت غافلند<sup>۱</sup>. تعبیر ظاهری از حیات دنیا نشان می‌دهد که باطنی هم ورای محسوسات در دنیا وجود دارد که تعبیر آخرت محل وقوع آن را نشان می‌دهد، بدین معنی که آخرت باطن دنیا است.

این موضوع در قرآن کریم در همین حد اجمال باقی نمانده و به عنوان مصداق، نعمت‌های خداوند هم دارای ظاهر و باطن معرفی شده است<sup>۲</sup>. اگرچه در ترجمه‌های قرآن کریم ظاهر و باطن به معنای آشکار و نهان آمده و منظور از نهان نعمت‌هایی است که در برخورد اول قابل ادراک حسی ما نیستند، اما در همین چارچوب تحلیل می‌توانیم بفهمیم که این پنهانی دارای مراتب است و از پنهان بودن زیر زمین می‌تواند آغاز شود و تا پنهان بودن از عقول به واسطه عمق باطنی برسد. همین پنهان بودن ظاهری و رابطه آن با پنهانی باطنی نیز در چارچوب نظام ظاهر و باطن قابل تبیین است. در واقع خداوند در نظام خلقت خواسته است تا ما را از درک پنهانی ظاهری به فهم پنهانی باطنی هدایت کند.

همچنین تذکر این نکته مهم است که آشکار بودن ظاهر و نهان بودن باطن نباید این تصور را ایجاد کند که ظاهر بهره بیشتری از حقیقت دارد، بلکه به عکس، این باطن است که در صورت کنار رفتن پرده‌ها نشان خواهد داد که از همان ابتدا هم برای ما آشکارتر و آشناتر بوده است. برداشته

۱- وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (الروم، ۷۶).

۲- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِّنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (لقمان، ۲۰).



شدن حجابها در قیامت حقیقتی را به ما نشان می‌دهد که تا آن مرحله برای ما غیب و سرّ بوده است، اما اکنون از هر زمان و موقعیت دیگری آشکارتر است<sup>۱</sup>. در آن روز شدت وضوح به حدی است که انسان‌ها از روی چهره و ظاهر شناخته می‌شوند، چهره واقعی و باطنی، همان‌گونه که در مثال سرخی صورت به رابطه آن با حقایق درونی اشاره کردیم<sup>۲</sup>. در این موقعیت است که شدت ظهور و وضوح هیچ عذری را برای انسان گناهکار باقی نمی‌گذارد. گناه او در معرض دید همه قرار دارد؛ لا اقل خود او به وضوح آن را می‌بیند<sup>۳</sup>.

در نگاه قرآن کریم، گناه هم دارای ظاهر و باطن است و همین باطن گناه است که در عالم دیگر آشکار شده و از باطن به ظاهر درمی‌آید<sup>۴</sup>. در این رویکرد، احکام الهی نیز باطنی دارند و به بیان دقیق‌تر حقایق باطنی عالم در عالم دنیا به شکل احکام الهی در آمده‌اند و این معنای تطبیق عالم تشریح بر عالم تکوین است. احکام، چیزی جز بازتاب حقایق عالم نیستند، و از همین رو است که می‌توانند ما را با خود به حد نهایی کمالمان برسانند<sup>۵</sup>.

همان‌گونه که گفتیم، نظام ظاهر و باطن تنها منحصر به دو لایه دنیا و آخرت نیست. این نظام تا رسیدن به ذات اقدس الهی جریان دارد و هر مرحله برای مرحله ما قبل خود باطن و برای مرحله بعد خود ظاهر به حساب می‌آید. پس طبیعی است که در قیامت و موافق آن نیز سخن از ظاهر و باطن باشد. در یکی از صحنه‌های قیامت، آنگاه که گفتگویی میان منافقان و مؤمنان صورت می‌گیرد، بابتی میان آنان زده می‌شود که دارای باطن و ظاهر است. باطن آن رحمت و ظاهر آن عذاب است<sup>۶</sup>. در خصوص این آیه بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت، اما در اینجا به اجمال می‌گوییم عذاب الهی در جهنم ظاهری دارد که باز هم دارای باطن است، و باطن آن رحمت خداوندی است. به دیگر بیان، این که خداوند کافران را عذاب می‌کند عین رحمت اوست و مظهر اسم رحمن تلقی می‌شود<sup>۷</sup>. این نظیر همان است که خداوند در قرآن کریم قصاص را سبب حیات

۱- یَوْمَ تُبَيِّنُ السَّرَائِرَ (الطارق، ۹).

۲- يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (الرحمن، ۴۱).

۳- بل الانسان على نفسه بصيرة ولو القى معاذيره (القيامة، ۱۵، ۱۴).

۴- وَ ذُوقُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَجِرُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (الانعام، ۱۲۰).

۵- هر آنچه در عالم دنیا هست، باطنی دارد؛ زیرا دنیا تنزل یافته عوالم بالاست، هر چه در عالم دنیاست نمونه‌ای است از آنچه در عالم معناست. احکام و قوانین الهی هم که در دنیا به صورت دین و دستورات عبادی ظهور کرده اسرار و باطنی دارند (جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۳۳).

۶- يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ لِزَجَعُوا وِرَاءَكُمْ فَأَلْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (الحديد، ۱۳).

۷- یا من سبقت رحمته غضبه (مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۹۹).

قرار داده است<sup>۱</sup>، اگرچه در ظاهر قتل و نابودی می‌نماید.

و اصل کلام این‌که همه این نظام نشأت گرفته از دو اسم ظاهر و باطن<sup>۲</sup> الهی است که به اشکال گوناگون و در مراتب متفاوت در عالم جریان یافته است. در واقع این‌که خداوند دارای دو اسم ظاهر و باطن است سبب شده تا در جهان آفرینش نیز جلوه‌های گوناگون این دو اسم قابل مشاهده باشد، همان‌گونه که سراسر عالم پر است از تجلی و ظهور دیگر اسمای الهی. اگر در عالم حیاتی به چشم می‌خورد نتیجه ظهور اسم حی، و اگر زیبایی، نتیجه اسم جمیل است، و...<sup>۳</sup>.

اصطلاح دیگر قرآنی در خصوص این وضعیت «ظل»<sup>۴</sup> و سایه است که توجه به آن تا حد زیادی می‌تواند به ما در درک بهتر نظام ظاهر و باطن کمک کند. سایه اگرچه به ظاهر جدای از انسان یا هر شیئی دیگری دیده می‌شود، اما با تأمل بیشتر تصدیق می‌کنیم که چیزی جدای از شیئی سرمنشأ خود نیست. هر آنچه در انسان یا در آن شیئی وجود دارد در سایه آن هم دیده می‌شود، منتها به شکلی متناسب با وضعیت سایه، و البته برعکس، ویژگی‌های سایه را می‌توان در اصل جسم نیز دنبال نمود.

۱- و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون (البقره، ۱۷۹).

۲- خداوند تبارک و تعالی را اسمانی است که عالم شهود و غیب و عقول و مجردات و نفوس و اجسام و کل ما کان، در تحت این اسماء اداره می‌شوند. بعضی از این اسماء محیط بر بعضی و بعضی محاط بعضی دیگر می‌باشد و کلمه جامع و محیط و اسم اعلی که محیط بر همه اسماء و تمام عالم است کلمه مبارکه «الله» و «رحمن» و «أول» و «آخر» و «ظاهر» و «باطن» است که به بعضی از آن‌ها در این آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید، ۳) و به بعضی دیگر در آخر سوره مبارکه حشر اشاره شده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ\* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر، ۲۴-۲۳) و بالجمله: این اول مرتبه ظهور از مرتبه اسماء است و بعضی از این اسماء محیط هستند مانند اسم سرمد که احاطه بر تمام اسماء دارد؛ چون تمام اسماء سرمدند «أَوَّلُ لَأَوَّلِهِ وَآخِرُ لآخِرِهِ» عالم سرمدی، قادر سرمدی، قاهر سرمدی، رحیم سرمدی، کریم سرمدی، غنی سرمدی. خلاصه: این عالم سرمد باحاطه کلیه بر تمام عوالم مبتدعات و مخترعات و کائنات و بر تمام کره وجودی محیط است (امام خمینی، تقریرات فلسفه، ج ۱، ص ۷۶).

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الحدید، ۳).

۴- وَ لَيْلَهُ يُسْجَدُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُمُ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ (الرعد، ۱۵).

## فصل ۲:

### عالم و نظام عوالم

---

اینک که نظام ظاهر و باطن را توضیح دادیم، در گام دوم می‌توانیم وارد موضوع نظام عوالم شویم؛ که قاعدتاً در اینجا نیز با پدیده‌ای به نام ظاهر و باطن روبرو هستیم. در عوالم نیز نظام ظاهر و باطن جریان دارد. برای تبیین این نظام از تعریف عالم و بیان عوالم شروع می‌کنیم.

#### عالم و عوالم سه‌گانه

نخستین مفهومی که در اینجا باید توضیح داد، مفهومی است به نام عالم. ما معمولاً این اصطلاح را در مواردی مانند عالم دنیا، عالم برزخ و عالم قیامت می‌شنویم و به کار می‌بریم. همان‌گونه که گذشت، از آنجا که ما در عالم دنیا با موضوعی به نام مکان سروکار داریم، غالباً از این مفهوم نیز تصویری مبتنی بر مکان در ذهنمان شکل می‌گیرد، بدین معنی که عالم را مکان و فضایی تصور می‌کنیم که اشیاء و اتفاقات خاصی در آن حضور و جریان دارد. این در حالی است که مکان همانند زمان - به این معنایی که ما می‌شناسیم - از مختصات و ویژگی‌های عالم دنیا است و بی‌شک باید برای عالم تعریفی داشته باشیم که حصار تنگ زمان و مکان دنیایی آن را محدود و ناقص نکند.

خوب است تبیین را با یک مثال شروع کنیم. برای همه ما اتفاق افتاده که گاهی خودمان یا شخص دیگری در جمع یا مراسمی حضور دارد و در عین حال چنان در افکار خود غوطه‌ور است که به کلی از حوادث آن جمع غافل است:

از هر چه می‌رود سخن دوست خوشتر است پیغام آشنا نفس روح پرور است